

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdulgolparian@yahoo.com

ایسکرا ۴۰۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱ اسفند ۱۳۸۶، ۲۰ فوریه ۲۰۰۸

سر دبیر: عبدال گلپریان
abdolgolparian@yahoo.com



موارد استیصال دو قطب تروریسم جهان موارد استحکام قطب سوم و مردم ایران

ناصر احمدی

صفحه ۳

مراسم با شکوه برف و بازی در اشنویه برگزار شد

صفحه ۵



در پاره ناسیونالیسم کرد (۲) فعالیت به نام کومه‌له

پای بخش چپ و کمونیست این جریان، ناسیونالیسم در این جریان خودی نشان داده و خواهان سهم بیشتری شد.

اولین باری که ناسیونالیسم در کومه‌له به صورت برجسته ای ابراز وجود کرد، در جریان حمله اول آمریکا به عراق بود که بر علیه چپ در این جریان ایستاد و نمایندگان آن دنبال یافتن دوستانی در میان احزاب ناسیونالیست کرد عراقی شدند. این ناسیونالیسم در کومه‌له چنان با اعتماد بنفس در به قدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در

صفحه ۲

کومه‌له به طور عمده در بستر یک مبارزه توده‌ای بر علیه جمهوری اسلامی شکل گرفت. و کما بیش یک جریان چپ محلی بود که در مقابل دفاع سیستماتیک حزب دمکرات از زمینداران کرد، از دهقانان کردستان و جنبش دهقانی این منطقه دفاع می کرد. با دست بالا پیدا کردن مارکسیسم انقلابی در این جریان و تشکیل حزب کمونیست ایران، بخش ناسیونالیست این جریان برای مدتی سکوت اختیار کرد. اما با هر جزر و مدی که امکان ابراز وجود برایش بوجود آمد، با سنگ اندازی جلوی



ناصر اصغری

در بخش اول این نوشته از لاپلائی نگاه به آخرین انشعاب در حزب دمکرات کردستان، به ناسیونالیسمی که این حزب زمانی نماینده اصلی آن بود، نگاهی کردیم. در این قسمت به بخش دیگری از ناسیونالیسم کرد که عمدتاً هر از چند گاهی تحت عنوانی از کومه‌له بیرون می زند نگاهی خواهیم انداخت.

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد شلاق زدن کارگران جمهوری اسلامی حکم نابودی خود را امضا کرد!

صفحه ۲

اعتصاب بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا با موفقیت پایان یافت

صفحه ۴

دستگیریها در سنندج ادامه دارد

صفحه ۵

سنگسار دختر توسط پدر در زاهدان!

توحش حکومت اسلامی در جامعه بازتولید می شود!

صفحه ۶

اعتصاب کارگران مرزی پیرانشهر بر سر اضافه دستمزد

صفحه ۷

اعتراضات کارگری به دستمزدهای پرداخت نشده

صفحه ۸

بیانیه در باره صدور و اجرای احکام شلاق و جریمه

در مورد کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه

صفحه ۸

جمهوری اسلامی صدیق امجدی فعال اول مه سنندج را شلاق زد

صفحه ۵



بهمن خانی

تعصبي کور تهی از احساس انسانی

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در باره ناسیونالیسم کرد . . .

کردستان عراق زیر سایه حضور آمریکا در عراق عمل می‌کرد، که گرچه کمونیسم از لحاظ نظری در کومله دست بالا را داشت، اما چوب لای چرخ گذاشتن این جریان عملاً به امر روزمره اش تبدیل شده بود، با جدا شدن منصور حکمت و بخش اعظم کادرهای کمونیست این جریان از کومه‌له و حزب کمونیست ایران، میدان مانور برای ناسیونالیست‌ها در این جریان بازتر شد. بار اول عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده با گروهی و همکاری احزاب ناسیونالیست کردستان عراق از کومه‌له جدا شدند و اخیراً هم بخش دیگری تقریباً با همان بهانه و همان پلایترم کومه‌له را زیر فشار گذاشته‌اند.

در بخش اول این نوشته به افول حزب دمکرات کردستان اشاره‌ای کردم. عبدالله مهتدی و دوستانش درست با دیدن این وضعیت حزب دمکرات، سعی داشتند با زور اسلحه هم شده کومه‌له را ملاحور بکنند و جای خالی نمایندگی ناسیونالیسم کرد را به این شیوه پر کنند. پروژه اصلی این جریان بردن جریانی متشکل، متحزب و دارای سابقه و پایگاه توده‌ای، به عنوان ناسیونالیسم کرد به بارگاه خاتمی برای بده و بستان بود. این پروژه با هشیاری کمونیست‌ها شکست خورد و فقط کسانی دور و بر این افراد جمع شدند که حتی ناسیونالیست‌های معمولی هم با دیدن چنین فالانژیسمی انگشت به دهان ماندند. اما با رفتن عبدالله مهتدی و با لاپ بازی در آوردن او و دور و بری‌هایش در گروهی از حزب کمونیست ایران و کومه‌له، بسیاری از کسان دیگری که در کومه‌له مثل ایشان فکر می‌کردند، امید چندانی به پروژه ایشان نداشتند و برای یک دوره چند ساله سکوت اختیار کردند. اکنون بار دیگر این افراد دور گرفته‌اند و بخصوص در محافل خارج کشور، نستالژی افراد زیادی را در این تشکیلات زنده کرده‌اند.

مشکل این افراد منتها این است که اساساً صداقت سیاسی کافی از خود نشان نمی‌دهند. در بیرون از تشکیلات خودشان، اگر کسی بخواهد بداند این‌ها چه می‌گویند، و چرا چنین برخوردهائی از ایشان سر می‌زند، واقعاً فکر خواهد کرد مسئله صرفاً بر سر فعالیت به نام "کومه‌له" و یا "حزب کمونیست ایران" است. در یکی از نوشته‌های اصلی سران این جماعت تحت عنوان "ضرورت فعالیت بنام کومه‌له" می‌گویند که "نقطه عزیمت بحثشان عبارت است از کار کردن تشکیلات موجود تحت نام کومه‌له و کنار گذاشتن نام حزب کمونیست ایران". این عبارت چنان مظلوم است که انگار طرف مقابل این بحث بیخود پایش را توی یک کفش کرده که الا بلا ما باید با همین نام "حزب کمونیست ایران" ظاهر شویم. از بحث‌های داخل تشکیلاتشان خبری ندارم؛ اما وقتی نوشته‌های علنی‌شان را به دقت دنبال کنید، متوجه می‌شوید که هیچ چیزی از حزب کمونیست ایران، نه امروز و نه در اوان تشکیل آن را قبول ندارند. وقتی که از درون تشکیلات این‌ها را کمی زیر فشار قرار دادند، مینه حسامی، که به نوعی سخنگوی این گرایش شده است، رسماً نوشت که "کومه‌له‌ای که ایشان در نظر دارد با کومه‌له‌ای که صلاح مازوجی در نظر دارد، از زمین تا آسمان متفاوت است".

گفتم که این گرایش و سخنگویانش صداقت سیاسی در ابراز علنی نظرانشان را ندارند. در یکی از نوشته‌هایشان گفته‌اند که از نظر آن‌ها "کار کردن بنام کومه‌له هم واقعی است و هم یک ضرورت سیاسی". نوشته وارد اصل موضوع نمی‌شود و به خواننده نمی‌گوید که این "ضرورت سیاسی"‌ای که این‌ها احساس می‌کنند چیست که تغییر نام را برای این دوستان ضروری کرده است. چه ضرورت سیاسی‌ای خط خوردن عنوان "کمونیسم" را ضروری کرده است؟! خواننده که نوشته‌های پراکنده این دوستان، علی‌الخصوص نوشته‌های مینه حسامی را می‌خواند، تازه به این پی می‌برد که همان بحث‌های عبدالله مهتدی قبل از انشعاب ایشان از کومه‌له را تکرار می‌کنند. خودشان را در هیچ تبیینی که به تصویب کنگره‌های کومه‌له و حزب کمونیست ایران رسیده است، شریک نمی‌بینند.

پروژه سازمان زحمتکش‌شان به دنبال احساس خلاتی که عبدالله

مهتدی و مشاورین اصلی او احساس می‌کردند، برای معامله با خاتمی ضروری شده بود. پروژه طرفداران "فعالیت به نام کومه‌له" را حمله آمریکا به عراق و حکومت اقلیم کردستان ضرورت بخشیده است. مشکل این‌ها این است که می‌خواهند جریانی که عمدتاً با کمونیسم تداعی شده است را به معامله ببرند. اما زرنگی‌ای که می‌کنند این است که می‌خواهند به تاریخ بیش از ۲ دهه گذشته کومه‌له رجوع کنند و کل تاریخ مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست ایران را یکشبه قلم بگیرند. قلم گرفتن دلخواهی این تاریخ صرفاً تداعی شدن آن با منصور حکمت است. پائین‌تر به این بخش اشاره خواهیم کرد؛ اما لازم است یک نکته را قبل از پایان بردن این بخش یادآوری کنم؛ شاید بشود محافل پیشمرگان بازنشسته در خارج کشور را که به نوارهای مامله و حسن زیرک و رزازی گوش می‌دهند و نستالژی‌شان گل می‌کند به دور چنین پروژه‌هایی آورد؛ اما پایگاه اجتماعی کومه‌له، که اساساً در تقابل با زورگویی طبقات بالا دست دور برنامه آن جمع شده‌اند، را نمی‌شود با چنین پروژه‌هایی به خود نزدیک کرد. و یک نکته بسیار مهمی را که این‌ها در نظر نمی‌گیرند، این است که نه آمریکا و نه هیچ بخشی از جمهوری اسلامی، کومه‌له‌ای که بدون پایگاه اجتماعی است و کسی برایش تراهی خرد نمی‌کند، را جدی نخواهد گرفت. و این سرآغاز افول و شکست چنین پروژه‌هایی می‌شود.

برای من این‌ها حاشیه‌ای هستند. دنبال پروژه‌ای شکست خورده افتاده‌اند. کومه‌له هم جریانی است که اعضایش می‌توانند بر سر مسائل مورد اختلاف درون تشکیلات خود به بحث بپردازند و یکی از گرایش‌ها در همین بحث‌ها دست بالا پیدا می‌کند و تشکیلات را به پیش می‌برد. اما به نظر من گرایش "فعالیت به نام کومه‌له"، که خواننده احساس می‌کند تعدادی هستند که خودشان را بخطا رفته و مغبون احساس می‌کنند، و تشکیلاتی را مخاطب قرار داده‌اند که بیانی شما هم در این احساس ما شریک شوید، نمی‌توانند به این سادگی کل تشکیلات را یا حداقل

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد شلاق زدن کارگران جمهوری اسلامی حکم نابودی خود را امضا کرد!

جمهوری اسلامی در چند روز گذشته سه تن از فعالین کارگری در سنجند، صدیق امجدی، فارس گویلیان و حبیب اله کلکانی را به جرم شرکت در اجتماع اول مه شلاق زده است و ۸ نفر دیگر از فعالین کارگری سنجند در صف شلاق رژیم اسلامی قرار دارند. این حرکت رژیم بیش از آنچه که سرانش فکر میکنند اهمیت پیدا خواهد کرد. حضرات برای حفظ خویش به سیم آخر زده‌اند. آنهمه اعدام و سنگسار و زندان و شکنجه و حمله به زنان و کارگران و شلاق زدن جوانان تحت عنوان "اراذل و اوباش" و امثال اینها افاقه نکرده است، حالا کارگر را به جرم شرکت در مراسم اول مه شلاق میزنند تا شاید جامعه را مرعوب کنند. نمی‌دانند این توهین به کارگر و کل بشریت، برای آنها بسیار گران تمام خواهد شد. حضرات قدرت طبقه کارگر را در ایران و جهان دستکم گرفته‌اند.

در دنیا اول مه سمبل اعتراض بحق جامعه و تلاش برای بهتر کردن زندگی است و مورد ارج و احترام است. شلاق زدن کارگر به دلیل شرکت در اول مه، شلاق زدن این تمایل بشری است. اوباش اسلامی حاکم بر ایران از زور استیصال و وحشت متوجه نیستند که چه نیروی عظیمی را علیه خود بسیج میکنند. متوجه نیستند که چگونه دارند آشکار تر از پیش با صدای بلند به تمام جهان اعلام میکنند که یک ارتجاع وحشی و بیربط به زندگی بشرند و باید شر کشیفشان را کم کنند.

حزب کمونیست کارگری این بی حرمتی به بشریت، به طبقه کارگر در ایران و جهان، به تک تک آحاد جامعه ایران، و این بی

حزب کمونیست کارگری با تمام قوا علیه این بی حرمتی به کارگران و طبقه کارگر می‌ایستد و از همه کارگران و مردم ایران میخواهد تا شلاق زدن کارگران را محکوم کنند و علیه آن به اعتراض برخیزند. همه تشکل‌های کارگری جهان، همه سازمان‌های مترقی و مدافع حقوق انسان در جهان را فرامیخواند تا با تمام قوا به این گستاخی جمهوری اسلامی به اعتراض برخیزند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ فوریه ۲۰۰۸
۳۰ بهمن ۱۳۸۶

بیان کنند، نمی‌افتاد.

توسل به بحث‌های بیربط و جواب گرفته

مینه حسامی در بخشی از نوشته "در پاسخ به رفیق ابراهیم علیزاده"، که بیشتر به یک نامه

موارد استیصال دو قطب تروریسم جهان موارد استحکام قطب سوم و مردم ایران

اگر مارکس زنده بود حتما جمله معروف (مبارزه طبقاتی گاه پنهان و گاه آشکار پیش می‌رود) را به (مبارزه طبقاتی کم پنهان و پر آشکار پیش می‌رود) تغییر می‌داد چرا که داستان مبارزه طبقاتی به مرحله آشکارتری گام نهاده است. از یکطرف عمق و گسترش مبارزات مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران بعلاوه وسعت گرفتن جنبش آزادیخواهی و سکولاریستی مردم متمدن جهان و حمایت‌هایشان از مبارزات مردم ایران و از طرف دیگر نیز نتیجه معکوس سیاست‌های هر دو قطب تروریسم جهانی یعنی تروریسم دول غربی به رهبری آمریکا و بوش و تروریسم اسلام سیاسی بسرکردگی جمهوری اسلامی و ولی فقیه، روی هم کمپ بورژوازی را به زبونی و درماندگی نویسی کشانده است. درواقع از مدتها پیش منصور حکمت بدرستی و با دقت بی نظیری افول و شکست سیاست‌های نظم نوین جهانی را اعلام کرده بود و اکنون آنچه که بنظر جدید است درجه برملا شدن این درماندگی و شکست است که توازن قوای مبارزه طبقاتی را بنفع جنبش کمونیسم کارگری تغییر میدهد. حال نخست به اوضاع عمومی این درماندگی اشاره می‌کنم و سپس به موارد بارز درماندگی و استیصال هرکدام از قطب‌های تروریستی می‌پردازم.

زمانی که حول عقب نشینی‌های رژیم اسلامی کمی بیشتر درنگ می‌کنیم می‌بینیم که در سالهای ۶۰ و ۶۷ بنحو لجام گسیخته ای خون میریخت و گورستان‌های جمعی هزاران نفره در پایتخت راه میانداخت و به پشتوانه دول غرب و مدیای جهانی هم، آب از آب تکان نمی‌خورد، اما اکنون دیگر اوضاع فرق کرده است که هیولای اسلامی زیر ضربات محکم غول بمیدان آمده جنبش کمونیسم کارگری، و زیر آوار حملات و حمایت‌های مردم متمدن جهان آنچنان به ضعف و زبونی رسیده است که حتی برای توجیه شکنجه و کشتن و چال کردن مخفیانه یک دانشجوی شهرستانی نیز ناچار به تحمل سیل اعتراض و رسوایی و انزوای بیش از پیش داخلی و جهانی می‌باشد و بیش از پیش

متوجه شده است که دیگر با مخفیانه کشتن و چال کردن نیز نمیتواند جامعه را مرعوب کند. در قطب دیگر نیز زمانی که حول شکست‌های پیاپی سیاست‌های تروریسم دولتی قطب غرب به سرکردگی آمریکا و بوش شامل می‌کنیم، صحنه‌های درماندگی و زبونی نوع دیگری را مشاهده می‌کنیم. بنظم آش بقدری شور شده و کار این سیاستمداران فوق ارتجاعی به آنچنان درجه ای رسیده است که مردم متمدن ایران و جهان دیگر جلوه‌های پنهان این مبارزه طبقاتی را آشکارتر و واضح تر از تمامی دوره‌های پیشینش تجربه می‌کنند.

(۱) - تا اینجا تمامی مضمحکه‌های انتخاباتی رژیم صرفا توسط فیلتر شورای نگهبان کنترل میشد اما اکنون دیگر افزودن نهاد وزارت کشور بعنوان یک فیلتر جدید و کمکی نیز حیاتی شده است! یعنی حتی مثل دوره‌های پیشین که به حذف کامل جناح اصلاح طلب و انسجام کامل سه قوه فوق ارتجاعی دل خوش کرده بودند اکنون دیگر نمیتوانند بدون ترس از سراسری شدن مبارزات جامعه حتی با سیاست‌های "منسجم" و سرکوب تمام کمالشان نیز کاری از پیش برند و ما دیدیم که حتی با یک کاسه کردن جلادان تمام عیار جناح خامنه‌ای و سونامی احمدی نژادی نیز نتوانستند جامعه را مرعوب کنند! این حاکمان سرمایه برای ارعاب و کنترل یک چنین جامعه به جوش و خروش آمده‌ای به یک قدرت مافوق زمینی نیاز دارند که این را هم فقط و فقط میتوانند با توسل به ایدئولوژی الهی و خداوند قهار و جبارشان و به لطف امام زمان غایبشان از چاه جم کران در آورند!!

(۲) - در جناح مغلوب همین رژیم یک رسوایی و درماندگی دیگری می‌بینیم بطوری که باوجود اینکه اسم رئیس جمهور سابق محمد خاتمی را با دارو دسته اصلاح طلب و غیره شان بطور فله ای از لیست مضمحکه انتخاباتی‌شان خط می‌زنند اما می‌بینیم که همین جناب آخوند دوره قتل‌های زنجیره ای در سخنرانی اخیرش سخن از جمهوری اسلامی

از صفحه ۲

در باره ناسیونالیسم کرد . . .

کسانی چون بها ادب و صلاح مهتدی می خواست کومله را به بارگاه خاتمی برای معامله ببرد. امروز طرفداران "فعالیت به نام کومله" ارتش آمریکا را پشت مرزهای کردستان دیده‌اند و در رویاهایشان خود را جای امام جلال و کاک مسعود بارزانی می‌بینند و می خواهند که کومه‌له‌ای غیر کمونیست و کپی "کومه‌له رنجدران" را به معامله ببرند. سیاست‌های این دو جماعت را با هیچ معیاری نمی توان از هم تفکیک کرد. او در جای دیگری از نوشته‌اش می نویسد: "چرا که ایشان (ابراهیم علیزاده) بخوبی بر این واقف است که ما، هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ آرمانی کاملا با جریان انشعابی (ایلخانی - مهتدی) تفاوت داریم." ما نمی دانیم که ابراهیم علیزاده چقدر از نظرات ایشان خیر دارند، اما برای ما که نوشته‌های این افراد را در سایت‌های اینترنتی می بینیم، تفاوتی را ندیدیم. همان حرف‌ها و مواضع را با ادبیاتی خالصتر مشاهده می کنیم.

یک نمونه دیگر تحلیل ایشان از تشکیل حزب کمونیست ایران است که تنوریزه کننده آن عبدالله مهتدی است. می گوید: "ارتجاع مذهبی قدرت را در دست خود قبضه کرده و برای سرکوب هرگونه صدای آزادیخواهانه‌ای از جمله: مبارزات طبقه کارگر، اعتراضات توده‌های مردم و کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و هرگونه صدای عدالتخواهی اجتماعی با بمیدان گذاشت و سرکوب وسیعی را براه انداخت. ... تشکیلات ما در آنموقع فکر می کرد که با تشکیل

شخصی به شخص خود ابراهیم علیزاده شبیه است تا یک نوشته توضیحی بیرونی، در رد اینکه ابراهیم علیزاده آن‌ها را به سازمان زحمتکشان نزدیک دانسته و منتسب کرده است، می گوید: "رفیق ابراهیم بخوبی می داند که بدنبال انشعاب آن‌ها در سال ۲۰۰۰، ... حتما بخاطر دارند که با پایان کنگره ۹ کومه‌له، از ۳ عضو کمیته مرکزی که مأمور به توضیح انشعاب در خارج کشور شده بودند، دو تن از همان رفقای بودیم که امروز با این لحن با ما صحبت می کند. از سویی دیگر رفقای کمیته مرکزی کومه‌له، رفقا ساعد وطندوست و جعفر امین زاده بلافاصله پس از انشعاب، در مصاحبه‌های جداگانه‌ای در رادیو کومه‌له، به تفصیل در مورد جریان انشعابی صحبت کرده ... راستش خواننده‌ای که امروز با نوشته‌های مینه حسامی روبرو می شود، وقت آن را ندارد که برود آرشیو مطبوعات کومه‌له را زیر و رو کند تا ببیند ایشان آن زمان چه گفته و چه کرده‌اند. آنچه را که روبروی خود می بیند، موضعی است که عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده با ایل و تبارشان با گروکشی به سراغ کومه‌له آن زمان آمدند و فرمولتر بیان کردند.

مینه حسامی اشتباه می کند که شعور خواننده‌اش را تا این حد دست کم می گیرید. ایشان در زمان انشعاب عبدالله مهتدی هر چه گفته است امروز ارزش چندانی ندارد. عبدالله مهتدی با افول حزب دمکرات به عنوان نماینده ناسیونالیسم کرد و با مشورت

بعنوان بهترین دمکراسی می‌زنند!! و اینهم یعنی یک بال شکسته و پرپر شده این کرکس. (۳) - اینها در ملا عام بساط اعدام براه انداختند و صدها کودک و نوجوان و جوان زن و مرد را بدار آویختند، با آخرین استانداردهای پزشکی دست و پای جوانان معترض را سلاخی کردند، بلند بلند فریاد زدند که جوانان پر رو شده‌اند و از بلندپه‌ها پرتشان خواهیم کرد، دو دانشجوی جوانی را در مدت سه

چهار روز گرفتند و شکنجه کردند و کشتند، ۵۰ دانشجوی زندانی را به وثیقه‌های سنگین زنجیر کردند، بر زخم‌های جسمانی محمود صالحی و منصور اسانلو نمک پاشیدند تا این مردم را مرعوب کنند اما نکته پرشور و مبارزه اینجاست که سرعت دیدند که با وجود تشدید سیاست‌های سرکوبشان رقم ثبت شده بی حجابی و بد حجابی و مقاومت و تمرد و تعرض جنبش زنان از دو میلیون مورد نیز فراتر رفت، و یک

صفحه ۷

۱۶ آذر گسترده، سرخ و سراسری برگزار شد و در قبال ۵۰ دانشجوی دستگیر شده، ۱۰۰۰ دانشجوی پر قدرت تر دیگری به خیابان آمدند، دیدند که اینبار دیگر سیاست‌های سرکوبشان قوه محرک اعتصابات سراسری می‌گردد و قویا لمس کردند که اعتصابات جنبش کارگری بی وقفه تر از هر زمانی درمانده و عاصیشان کرده و به عقب نشینی‌های واضح تری مجبورشان نموده و

صفحه ۴

موارد استیصال دو قطب تروریسم . . .

از صفحه ۳

دیدند که محمود صالحی این کارگر مبارز دست و پا بسته و بی کلیه و نیم جان چگونه شجاعانه تر از هر زمانی از درون زندان مبارزه تا پیروزی نهایی بر بورژوازی را سر داد و منصور اسانلو این کارگر مقاوم و معترض و زخمی و بیمار نیز همچنان با مقاومتی ادامه دارش بر بی آبرویی جهانی رژیم اسلامی افزود. دیدند که جنبش آزادی زندانی سیاسی به پیشگامی خانواده های آزادیخواه و برابری طلب، سرعت جهانی شد و تعدادی از دانشجویان و ستارگان مبارز آزاد شدند، و اینبار پرحیرت تر از پیش دیدند که کمپین وسیع همبستگی هنرمندان براه افتاد و اکثر سازمانهای چپ نیز در جنبش آزادی زندانی سیاسی فعال شدند، و دیدند که مینا احدی چهره سرشناس بین المللی نیز وارد پارلمان اروپا شد و دسته دسته یقه نمایندگان بورژوازی را گرفت و همه را وادار کرد که با صدور قطعنامه محکمی جلادان رژیم اسلامی را بطور جدی محکوم کنند، و بالاخره دیدند و نوشتند و علنا زبان گشودند و بلند بلند ابراز کردند که حزب کمونیست کارگری دیگر موی دماغمان شده است، و آخر سر هم در فاصله کوتاهی ندای شکست خورده رژیم را از آخوند مرتجعی بنام شاهرودی شنیدیم که با صدای

که دیگر وقت و مجالی هم نمانده است و ضرورتی نمی بیند که جمله سازی کنند و دیپلماسی بخرج دهند و حقایق و سود جویی خودشان را معکوس کنند و نفرت مردم جهان را تشدید کنند!!

(۵) - بعد از کشتن بینظیر بوتو این مدعی دموکراسی بورژوازی غربی در کشور اسلام زده پر جمعیت، ما دیدیم که پلیس انگلیس برای نقطه پایان گذاشتن بر پروسه کنجکاوها و پیگیریهای افکار جهانی وارد پاکستان شد. رئیس پلیس ایرانی شهر لندن در تلویزیون صدای آمریکا حاضر شد و در جواب به سوالات مشابه و مکرر مردم که می پرسیدند (آقای پلیس ماهر و دانا، شما بعد از برآورد قطعی و حتمی این کارشناسی مطمئن و قدرتمندان بالاخره نتیجه و عوامل این قتل را در اختیار کی میگذارید؟) و ایشان بارها جواب دادند که (فقط و فقط در اختیار دو دولت انگلیس و پاکستان)!! اینهم یعنی يك درماندگی آشکار در قبال افکار جهانی، و این یعنی پوچی مدیای عظیم الجثه بورژوازی و بالاخره یعنی پیشروی مردم آزادیخواه متسدن جهان که ما آنرا قطب سوم نامیده ایم.

(۶) - بدنبال برچیده شدن بساط تحقیق و پروسه ملاحظاتی پلیس نظم نوین جهانی ما دیدیم که رئیس جمهور فرانسه این آقای سرکوزی تازه نفس که جای بلر بی آبرو و حاشیه شده را در فرماندهی سیاستهای نظم

نوینی گرفته است و هنوز چند ماهی هم از بقدرت رسیدنش نگذشته بود که قامت بلند و غول آسای اعتصابات فرانسه را جلوی روی خود برافراشته دید، آنهم نه مثل دوره قبلی و شورش توسط جوانان نامتشکل شهری بلکه اعتصابات انسجام یافته و سراسری سندیکاها و اتحادیه هایی که با فشار از پایین سازمان یافته بودند، آری همین سرکوزی تازه نفس که به فردای انتخاب شدنش نیز مهمان محبوب پارک سلطنتی و رویایی بوش شده بود اینبار بشخصه اولین میزبان سفر ۸ روزه پرویز مشرف شد!! اینهم یعنی ما دیگر میدانیم که مردم آگاه و پیشگام انقلابات تاریخی فرانسه اینگونه ظاهر خواهند شد اما چه کنیم که کاری هم نمیشود کرد و هر طور شده چاره ای جز این نداریم که دنبال پیشروی سیاستهای تروریستی و قومی و مذهبی سرمایه باشیم! و این یعنی سخن مارکس "بورژوازی گورکن خود را میسازد".

(۷) - زمانی که بوش از موضع دروغین دموکراسی سینه سپر میکند و آزادی مذهب را در سراسر جهان اعلام میکند، یعنی ما برای نجات از این باتلاق و برای حفظ مقام و رهبری خود به ابزار سرکوب و خونریزی آشکارتر و پرتوجیه تری نیاز داریم.

(۸) - و زمانی که در عمق دعوای درونی قطبهای بورژوازی شخصیت بظاهر ماورای طبقاتی دیدبان حقوق بشر را میبینیم که

جلوی صحنه میاید و بر بالای دولتهای اروپایی و آمریکا چوب داوری و استادیاش را بالا میبرد و اخطار میکند و هشدار میدهد، درواقع یعنی اینکه بهوش باشید که مبارزات سوسیالیستی طبقه کارگر و مبارزات علیه آپارتاید جنسی و علیه حجاب زنان و مبارزات حق طلبانه فعالین حقوق کودک و مبارزات جوانان و جنبشهای آزادی برابری و دانشجویی و اعتراضات معلمین و جنبشهای سکولاریستی و جنبش علیه اعدام و غیره و غیره همگی دارند بیش از پیش در قطب واحدی بنام قطب مردم متمدن و قطب سوم جهان برهبری حزب کمونیست کارگری این مارکس و لنین دوباره زنده شده تاریخ، و سازمانها و نهادهای سکولار و طرفدارشان همگی زمین را زیر پایمان داغ کرده اند و این یعنی بهوش باشید که آش بقدری شور شده که دیگر توهم مردم حتی از سازمانهای بظاهر ماورای طبقاتی و حقوق بشری هم فرو ریخته است، و این یعنی منهدمی افکار و شبکه های گسترده دخانیات مذهب و تبلیغات دروغین و سودجویانه ما بر اذهان مردم جهان دیگر تاثیر فریبنده خود را از دست داده است و تمامی دستان خون آلود ما برای قطب سوم و مقابل مان رو شده است!! و این یعنی استیصال بورژوازی حتی در دوره تک ابر قدرتی بازار آزاد و نظم نوین جهانی .
۱۱ فوریه ۲۰۰۸

اعتصاب بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا با موفقیت پایان یافت

مسئولین آب و نیرو و سیاست در وحشت از گسترش اعتصاب کارگران متوسل به احضار و استقرار یگان ویژه در اطراف فرمانداری گتوند شدند



همانطور که قبلا در اطلاعیه مورخ ۲۲ بهمن به اطلاع رساندیم، بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا بدنبال اعتصاب و تجمعات اعتراضی خود در روزهای ۲۰ و ۲۱ بهمن، تصمیم به ادامه اعتصاب گرفتند. خواست های کارگران

جلوگیری از تعطیل شرکت و پرداخت فوری حقوق های معوقه بود. روز ۲۱ بهمن کارگران قرار گذاشتند صبح روز سه شنبه ۲۳ بهمن جلوی درب درختی و فرمانداری شهرستان گتوند دست به تجمع اعتراضی بزنند. مسئولین آب و نیرو سپاسد که در جریان تصمیم کارگران قرار گرفته بودند در ساعت ۴ بعداز ظهر روز ۲۱ بهمن، طی تشکیل جلسه ای اضطراری در صدد بر آمدند تا از یکطرف به خواست کارگران گردن گذارند و از طرف دیگر با فراخواندن یگان ویژه ضد

بهمراه خودروهایشان در اعتراض به این تصمیم، از ساعت ۱ تا ۲ بعدازظهر در محل ابتدای پل کارگاه دست به تجمع اعتراضی زده و با بستن راه مانع ورود و خروج کلیه خودروهای شرکت منجمله تعداد زیادی از سرویس های ایاب و ذهاب کارگران شیفت صبح شدند. کارگران شیفت صبح بمنظور حمایت از رانندگان معترض و اعتصابی با بردباری و علیرغم تاخیر در بازگشت از کار تا پایان تجمع رانندگان وانت نیشان ها و باز شدن راه، به تجمع رانندگان نیشان ها پیوستند. اتحاد و پافشاری کارگران سد گتوند علیا بر خواسته های خود، رو کردن دست مسئولین شرکت و وزارت نیرو و کوتاه نیامدن در مقابل

مراسم با شکوه برف و بازی در اشنویه برگزار شد



روز جمعه ۲۵ بهمن ۱۳۸۶ به فراخوان حافظان محیط زیست اشنویه مراسم با شکوهی در دفاع از حقوق کودک برگزار شد. این مراسم با استقبال وسیع مردم روبرو شد و بیش از ۳۰۰۰ نفر در این مراسم شرکت کردند. با وجود بارش برف و سردی هوا چند هزار نفر با شور شغف فراوان در این مراسم حضور پیدا کردند. این مراسم در محلی به اسم "قلا تونکان" برگزار شد. نیروهای انتظامی و بسیج برای جلوگیری از اجرای موزیک شاد و شادی کودکان و مردم در محل این مراسم چادر زده و قصد ایجاد فضای ترس و ممانعت از حضور مردم را داشتند. اما مردم بی اعتنا به حضور آنها با نسب

بلندگوهای بزرگ و اجرای موزیک شاد به زبانهای انگلیسی، فارسی، و کردی به اجرای برنامه های شاد پرداختند. پلاکاردهایی که در این مراسم نسب و در دست مردم بود همگی خواسته ها و مطالباتی را بیان میکرد که بخشی از آرزوهای مردم برای دنیای بهتر بود. پلاکاردها عبارت بودند از: کارکودکان ممنوع، کودکان مقدمند، حقوق کودک جهان شمول است، بهداشت رایگان برای کودکان، تحصیل و آموزش رایگان برای کودکان، جهانی شایسته برای کودکان، قتل و کشتار کودکان در عراق و افغانستان و غزه و محکوم است و.....

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ بهمن ۱۳۸۶ - ۱۵ فوریه ۲۰۰۸

جمهوری اسلامی صدیق امجدی فعال اول مه سندج را شلاق زد

"اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" <http://www.ettehade.net> روز ۲۷ بهمن ماه طی اطلاعیه ای از جریمه و شلاق خوردن صدیق امجدی، یکی از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه ۱۳۸۵ در سندج خبر داد. صبح روز ۲۷ بهمن ماه صدیق امجدی جهت اطلاع از حکمی که به خانواده اش داده بودند به دادگاه شعبه دوم اجرای احکام در سندج مراجعه می کند که به محض مراجعه به دستور قاضی شعبه احکام وی را بازداشت کرده و همانجا ۱۰ ضربه شلاق به او می زنند و همسر وی را مجبور به پرداخت مبلغ ۶۵ هزار تومان جریمه می کنند. صدیق امجدی در جریان برگزاری مراسم سال گذشته اول ماه مه سندج دستگیر شده بود و ۹ روز را نیز در زندان به سر برده بود.

حزب کمونیست کارگری ایران عمل شنیع و قرون وسطایی جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم میکند و از همه کارگران و همه مردم آزادیخواه در ایران و در سراسر جهان میخواهد که این عمل جمهوری اسلامی را بی پاسخ نگذارند و آنرا با تمام قوا محکوم کنند. موج اعتراض به جمهوری اسلامی باید چنان قدرتمند و گسترده باشد که نتواند به این عمل وحشیانه و کثیف خود ادامه دهد. حزب کمونیست کارگری از هیچ تلاشی در این زمینه دریغ نخواهد کرد.

آزادی، برابری،
حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ فوریه ۲۰۰۸
۲۷ بهمن ۱۳۸۶

را شدیداً محکوم میکند و از همه مردم سندج میخواهد که علیه سیاست رعب و وحشت رژیم اسلامی اعتراض کنند. این سیاست ها جمهوری اسلامی را از بحران عمیق همه جانبه نجات نخواهد داد. حکومت اسلامی رفتنی است. باید سرنگون شود و شرش را از سر مردم کوتاه کند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ بهمن ۱۳۸۶ - ۱۹ فوریه ۲۰۰۸

این پاسخ حکومت اوپاش اسلامی به کارگران حق طلب است. این پاسخ حکومتی است که قادر به تامین کوچکترین خواست ها و مطالبات کارگران مردم نیست. شلاق زدن کارگران به جرم شرکت در اول مه، نشانه وحشت حکومت از کارگران و تجمعاتشان است. میدانند که جامعه تشنه عدالت و رفاه و آزادی است و برای تحقق مطالبات خود و رهائی از این جهنم به حرکت درآمده است.

طبق خبر دیگری که به حزب رسیده است روز دوشنبه در همان ساعت مامورین لباس شخصی به قصد دستگیری صلاح نعمتی به خانه او نیز مراجعه کردند که صلاح نعمتی در خانه نبوده و موفق به دستگیری او نمیشوند. مامورین لباس شخصی به اعضا خانواده او گفته اند که صلاح باید فوراً خودش را به نیروهای امنیتی رژیم معرفی کند.

کمیته کردستان حزب این اقدامات سرکوبگرانه و دستگیریها

دستگیریها در سندج ادامه دارد



طبق خبر رسیده به کمیته کردستان حزب روز دو شنبه ۲۹ بهمن ساعت ۲ بعد از ظهر مامورین لباس شخصی به خانه محمد تکاب هجوم برده و او را در خانه دستگیر کردند و به کلانتری محل بردند. مامورین در جواب خانواده محمد که چرا او را دستگیر میکنند گفته بودند به دلیل مسایل امنیتی اجتماعی.

محمد تکاب با پیگیری خانواده امروز سه شنبه در دادگاه به قید وثیقه آزاد شد.

اعتصاب بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا . . .

از صفحه ۴

وزارت نیرو و سایر ارگانهای دولتی است.

حزب کمونیست کارگری از مبارزه حق طلبانه کارگران سد گتوند علیا قاطعانه حمایت میکند و آنان را به اتحاد و یکپارچگی صفوف خود و برپائی هرروزه مجمع عمومی و بحث و تصمیم گیری جمعی برای تداوم مبارزه خود فرامیخواند. حزب همچنین از خانواده های کارگران و سایر مراکز کارگری و مردم آزادیخواه منطقه بویژه شهرهای گتوند، شوشتر و دزفول میخواهد که قاطعانه از مبارزه و خواست های بحق کارگران سد گتوند علیا پشتیبانی میکنند.

زنده باد آزادی، برابری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ فوریه ۲۰۰۸، ۲۹ بهمن
۱۳۸۶

وعده های توخالی آنها، به پیروزی موقت کارگران انجامید. شرط پیروزی کامل و ناکام گذاشتن تصمیم مسئولین به تعطیل شرکت و پرداخت بموقع حقوق ها این است که کارگران به این پیروزی موقت رضایت ندهند و با برگزاری مجمع عمومی در محل شرکت و با بحث و صحبت در مجمع عمومی تصمیمات جمعی بگیرند. خانواده های خود را تشویق به شرکت در این مبارزه کنند و به اشکال مختلف اطلاع رسانی کنند و سایر مراکز کارگری و مردم را به حمایت از مبارزه خود فرابخوانند. اختصاص وقت برای تشکیل مجمع عمومی حق کارگران است و کارگران باید این را به شرکت تحمیل کنند. این ضامن یکپارچگی آنها و خنثی کردن نقشه ها و توطئه های شرکت و

سنگسار دختر توسط پدر در زاهدان! توحش حکومت اسلامی در جامعه باز تولید می شود!



تا زمانیکه این هیولای ضد انسان و ضد زن در قدرت است، خشونت و وحشیگری علیه زنان در جامعه، خواهد بود. ما مردم دنیا، فعالین و مدافعان حقوق انسانی را فرا می خوانیم تا علیه حکومت شلاق و شکنجه و سنگسار اسلامی، در کنار مردم ایران بایستند و خواستار محاکمه سران جمهوری اسلامی در یک دادگاه بین المللی شوند. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی می توان نقطه پایانی بر این نوع وحشیگریها و جنایت گذاشت. جمهوری اسلامی و قوانین خشونت آمیز اسلامیش اصلی ترین مجرم در سنگسار سمیه است. باید با تمام توان تلاش کرد که سایه وحشت جمهوری اسلامی از سر مردم هر چه زودتر برداشته شود.

"علیه تبعیض"
سازمان دفاع از حقوق زن
کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۰۰۸/۰۲/۱۸

جنایت با انگیزه "دفاع از ناموس" به قتل های ناموسی در جامعه دامن زد. آمار کشتار زنان توسط نزدیک ترین کسان خود در جامعه به سرعت بالا رفت. همین دو هفته پیش دادگاه اسلامی جمهوری اسلامی، آذر و زهره کبیری را به "انگیزه" دفاع از "ناموس جامعه" به سنگسار محکوم کرد. جمهوری اسلامی پاسخگوی جنایتی است که شریف انجام داده است. جمهوری اسلامی به طور سیستماتیک خشونت علیه زنان را در جامعه دامن می زند. قوانین اسلامی ضد زن جمهوری اسلامی، کل جامعه را به خشونت علیه زنان و کشتن آنان به انگیزه تعصب و ناموس، ترغیب می کند. جمهوری اسلامی هر روز در دادگاه های اسلامیش ده ها انسان را به اعدام، سنگسار، شلاق، قطع دست و پا و درآوردن چشم محکوم می کند.

غفور چند نفر دیگر را نیز با خبر کرد و محل و زمان اجرای نقشه تعیین شد. روز حادثه دخترم را به زور از خانه خارج کردم و به سمت ارتفاعات هلور کشاندم. او در تمام طول مسیر وحشت زده بود و با اینکه می دانست عاقبت خوشی در انتظارش نخواهد بود اما مطمئن نبود که چه مجازاتی را برای وی در نظر گرفته ام. پس از آنکه به محل مورد نظر رسیدیم دخترم را روی زمین انداختم و سنگسار او را شروع کردیم. سمیه مرتب جیغ می کشید و با خواهش و التماس تلاش می کرد جانش را نجات دهد اما من برای دست یافتن دوباره به آبرویم داشتن زندگی شرافتمندانه چاره یی جز کشتن او نداشتم و پس از قتل فرار کردم.

این جنایت وحشتناک بازسازی صحنه های سنگسار توسط جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی سنگسار، قطع دست و پا، درآوردن چشم از حدقه و پرت کردن محکوم به اعدام از ارتفاع را در ۲۹ سال حکومتش باز سازی کرد.

تحقیقاتی که انجام می دهم بفهمم سمیه چرا چنین کارهایی انجام می دهد. او بی دلیل از خانه بیرون می رفت و وقتی دیر هنگام بازمی گشت توضیح قانع کننده یی نمی داد. بالاخره تاب نیاوردم و با او دعوا کردم ولی این کار نیز فایده نداشت چون فرزندم مرا متهم به بدبینی می کرد و می گفت هیچ کار خلافی انجام نداده است. پس از گذشت مدتی به تدریج به این یقین رسیدم که سمیه با مردی رابطه دارد. آبرویم را از دست رفته می دیدم و تحمل چنین شرایطی و برگزیدن سکوت برایم مرگ آور بود. بنابراین تصمیم گرفتم سمیه را بکشم و خود را از این ننگ نجات دهم. در این میان باید شیوه یی را برای کشتن دخترم انتخاب می کردم که او به سزای واقعی کاری که انجام داده بود برسد. بالاخره مصمم شدم وی را سنگسار کنم اما از آنجا که به تنهایی از عهده این کار بر نمی آمدم از یکی از دوستانم به نام غفور خواستم به من کمک کند و وقتی از مشکل مطلع شد پذیرفت مرا در کشتن سمیه که لکه ننگی در خانواده بود باری دهد.

رونامه اعتماد این خبر وحشتناک را انعکاس می دهد. "پدری دختر ۱۴ ساله خود را سنگسار کرد" این روزنامه با پیشروی انگیزه این عمل وحشیانه و ضد انسانی را "ناموسی" اعلام می کند. اما هیچ اشاره ای به سنگسارها توسط جمهوری اسلامی با همان انگیزه نمی کند. جمهوری اسلامی و سران آن را باید به محاکمه کشید. تن نحیف و رنجور سمیه ۱۴ ساله را قوانین اسلامی حاکم بر جامعه سنگسار کرد.

شریف پدر سمیه ۱۴ ساله به سمیه شک می کند که با یک مرد رابطه دارد. وی با همدستی دوستانش سمیه را به بیابان می کشاند و سنگسار می کند. مادر سمیه می گوید که شریف آدمی بد اخلاق و بدبین است که به همه چیز شک دارد و همیشه سمیه را آزار می داد.

شریف پدر سمیه بعد از بازداشت گفت: "من از چندی پیش متوجه شدم دختر ۱۴ ساله ام رفتارهای مشکوکی دارد. ابتدا سعی کردم با آرامش با موضوع برخورد کنم و با

تعصبی کور تهی از احساس انسانی

چگونه او میتواند شاهد دیدن چنین صحنه فبیعی در قتل فرزند خود باشد و با افتخار به آن نگاه کند، مگر امکان دارد؟

چه نوع افکار و ایده هایی پشت چنین جنایتی خوابیده؟ کدام قانون است که دست چنین کسانی را به انجام چنین جنایتی باز نگه میدارد و حتی تشویقشان میکند؟

جواب روشن است، اسلام، قوانین اسلامی، جمهوری اسلامی، شریعت اسلامی، قبلا هم شاهد بوده ایم، هر روزه شاهد چنین جنایاتی بدست عوامل و اوباش اسلامی هستیم. چرا با اصطلاح پدری شکل سنگسار را انتخاب میکنند؟ سنگسار شکل و نحوه کشتن با درد به شیوه اسلامی است، پدر این را انتخاب کرده، چون به خدا نزدیکترش میکنند، چون شکل رسمی کشتن انسان به شیوه اسلامی

با ناباوری بسیار خبر سنگسار دختری ۱۴ ساله را توسط پدرش خواندم، با وجود خستگی کار خواب از سرم پرید. سوالات زیادی به مغزم خطور میکرد، مگر امکان دارد؟ مگر میتوان چنین عملی را تصور کرد؟ بار دیگر خبر را خواندم، سنگسار دختری بدست پدرش در زاهدان، چرا کشتن؟، چرا سنگسار؟ چقدر باید کسی تا این درجه بیرحم باشد؟ چقدر تعصب کور مذهبی بر انسانیتش باید غلبه کرده باشد که دست به چنین جنایت هولناکی بزند؟ چه چیزی این آدم را تا به این حد از قساوت رسانده که حاضر باشد دختر بچه خود را با دستان خود سنگسار کند؟، چه چیزی باعث میشود با اصطلاح پدری فریادهای، دردها و ناله های بچه خود را گرفتار در دستان چند مرد متعصب و جانی شاهد باشد؟

همچون پدر این دختر ۱۴ ساله را متأسفانه بدست خواهد داد، چنین افرادی خود قربانی و اسیر کور تعصبات کثیف مذهبی هستند و جمهوری اسلامی را باید عامل و بانی و باز تولید کننده چنین جنایات هولناکی شناخت و به جهانیان معرفی کرد.

برای پایان دادن به این ضدیت با انسان، سنگسار، قتل و کشتار، فقر و فلاکت، فقط و فقط تحقق و برپایی سوسیالیسم است که جواب واقعی به این تیره بختی زن و کودک و میلیونها انسان اسیر در چنگال حاکمیت کثیف اسلامی است. اینجاست که طنپین شعار یا سوسیالیزم، یا بربریت دانشجویان در دانشگاههای ایران اهمیت و جایگاه و ضرورت عاجل خود را نشان میدهد، این وضعیت از زندگی در ایران زیر قوانین مذهبی در شان هیچ انسانی نیست.

دخترش، که رضایت خدا، امامان و آخرتش را بجا آورد. جمهوری اسلامی به این فرد یک مدال بدهکار است. در جایی که خود قانون گذار و مجری احکام شنیع سنگسار است در حالی که خود همین چند روز پیش مردی را به خاطر خوردن شراب اعدام میکند، در حالی که دست و پای آدمها را قطع میکنند، و خود مبتکر و مجری و آموزگار سنگسار در ملاء عام در برابر چشمان کودکان است، چرا باید به سینه سنگسار کننده دختر ۱۴ ساله مدال آویزان نکند؟

بیشك انجام عمل وحشیانه و شنیع سنگسار خشم هر انسان آزاده ای را بر خواهد انگیزد، و به این قوانین کثیف مذهبی به عنوان ضد بشری ترین احکام در برخورد به انسان خواهد نگرست.

بربریتی که جمهوری اسلامی در ایران بوجود آورده است چنین نتایجی را در افرادی خوشک مغز و متاثر از سنن و فرهنگ اسلامی،

است. به این قانون و شرع و حکم هر چه خزعبلات مذهبی است باید تف انداخت، شان انسان چقدر در نزد اینها نازل است که احساسات لطیف و عمیق انسانی دختر بچه ۱۴ ساله به خاطر دوست داشتن، با سنگ، و تعصب و جنون اسلامی جواب میگیرد. سنگسار کنندگان خود قربانی و سنگسار شده تعصب کور اسلامی و مذهبی همین آموزگاران جنایت در قدرت هستند، که خود تا این لحظه دهها نفر را به شیوه سنگسار زجر کش کرده اند و هنوز هم این جنایت اسلامی ادامه دارد و ۹ نفر دیگر را در صف سنگسار دارند.

پدری احساس کرده، فقط احساس کرده، یا شک کرده دخترش کسی را دوست دارد، و با کسی آمد و رفت دارد، به اقرار خودش ناموش به خطر افتاده، حیثیتش لکه دار شده، میبایست با اصطلاح حیثیت از دست رفته اش، با کشتن

از صفحه ۳

در باره ناسیونالیسم کرد . . .

درست نشد؛ و در نتیجه حزب کمونیست نیست. همان زمانی که حزب کمونیست ایران تشکیل شد، کسانی خارج از آن این بحث‌ها را مطرح کردند و همان زمان هم جواب گرفتند. آدمی که سرش را توی برف کرده و نمی‌خواهد ببیند چند بار این بحث جواب گرفته، واقعا هم که شعور مخاطبش را این چنین دست کم می‌گیرد. نیش قبر کردن این بحث هم در دنباله همان بحث‌های قیافه‌گرفتنی است که بگویند ما اختلاف مان ریشه دیگری جز ناسیونالیسم دارد است.

تفرز از "کمونیسم کارگری"

مشکل من اما با کومه‌له و حزب کمونیست ایران قبل از هر چیز

دیگری این است که میدان مانور ناسیونالیست‌ها در تنفر پراکنی بر علیه حزب کمونیست کارگری را بر این‌ها تنگ نکرده است. طوری که اگر مینه حسامی بخواهد تشکیلات خودشان را بر علیه صلاح مازوجی بشوراند، به او می‌گویند همان فرمولبندی منصور حکمت را در باره "حق شهروندی" در برابر سازمان زحمتکشان به کار می‌برد! کسی نیست که به او بگوید عزیز جان فرمولبندی عزرائیل را به کار می‌برم، تو لطفا بیا بگو که اشکال این فرمولبندی چیست؟! یا مثلا رو به ابراهیم علیزاده می‌گویند که نظرات ایشان مثل نظرات حزب کمونیست کارگری است! "جریان کمونیسم کارگری" چنان لولو

خورخوره‌ای شده است که حتی در انشعاب بین اقلیت و اکثریت سازمان زحمتکشان هم به همدیگر نزدیکی و دوری به بحث‌های منصور حکمت را یادآوری می‌کنند و جلب نیرو می‌کنند. این تنفر پراکنی در دوره جدائی منصور حکمت از حزب کمونیست ایران توسط عبدالله مهتدی یاد زده شد و هیچ کسی جلوی آن نایستاد. اکنون کل تشکیلات حزب کمونیست ایران و کومه‌له باید چوب آن را بخورد. کسی اگر در کومه‌له مشکلسل سوسیالیسم و کارگر باشد، باید قبل از هر چیزی بر علیه چنین شیوه‌های غیرسیاسی‌ای (در واقع به نوعی هم سیاسی هستند، اما از نوع ضدکمونیستی آن) بایستد. مینه حسامی حق دارد که به ابراهیم علیزاده می‌گوید "کمیته مرکزی

خاموش". او نقطه ضعف ابراهیم علیزاده را می‌داند و سکوت ایشان در برابر تنفر پراکنی بر علیه حزب کمونیست کارگری را هم خوب تشخیص داده است؛ که مرتب از او، با یادآوری "لولو خورخوره" از ایشان باج خواهی هم می‌کنند. علیزاده سمینار درون تشکیلاتی بر سر اختلافات درون تشکیلات خودشان می‌گذارد و با دست و دل بازی اول از هر چیزی کلی حرف بیربط و مینه حسامی پسند بار کمونیسم کارگری و منصور حکمت می‌کند و بعد هم دو کلمه بی‌آزار به طرفداران "فعالیت به نام کومه‌له" می‌گوید. می‌شود با جریانی اختلاف داشت، اما رواج فرهنگ تنفر پراکنی میدان را بر روی بسیاری از مسائل بعدی و بخصوص برخورد غیرسیاسی باز می‌کند.

این اما یک جنبه از قضیه است. مشکل کومه‌له با ناسیونالیسم عمیق‌تر است. صلاح مازوجی در جریان مسئله کرکوک رسماً خواهان کوچ اعراب از این شهر شد، و ابراهیم علیزاده هم سیاست آمریکا در عراق را به نفع کرده‌های ایران دانسته است. چنین سیاست‌هایی است که کومه‌له را هر روز از روز قبل بیشتر در پیگیری اهدافی که جلوی خود گذاشته است و در کنگره‌ها به تصویب رسانده، دور می‌کند و در واقع کارخانه تولید ناسیونالیست‌های دو آتش می‌شود. به نظر من باید همان پایگاهی که پروژه‌های "سازمان زحمتکشان" و طرفداران "فعالیت به نام کومه‌له" را ناکام کرده است، فشار بیشتری بر رهبری کنونی کومه‌له بگذارد که واقعا به طرف چپ بچرخد.

اعتصاب کارگران مرزی پیرانشهر بر سر اضافه دستمزد

این گزارش حاوی دو فراخوان است که برای چاپ در شماره قبلی ایسکرا ارسال شده بود که موفق به چاپ آن نشدیم، در این شماره آنرا چاپ کردیم. ایسکرا



امسال مأمورین نیروی انتظامی و سپاه تعدادی بیش از ۳۰ نفر را به قتل رسانده (که در بین آنها کودک ۱۳ ساله، کاظم کلاتری را نیز می‌توان نام برد) یک پیرمرد ۶۰ ساله بدلیل حمل بار سنگین قطع نخاع شده و چند نفر نیز در اثر سرمای سخت دچار سرمازدگی‌های شدید و حتی از دست دادن پاهایشان شده‌اند. جمعی از همین کارگران مرزی با دادن فراخوانی کتبی مردم را دعوت به تجمع در یکی از مراکز شهرنموده و در بعدازظهر روز چهارشنبه تاریخ ۱۷/۱۱/۸۶ این تجمع با حضور بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران مرزی این شهرستان برگزار و در ادامه با سخنرانی یکی از کارگران و با تأکید بر لزوم تشکیل یک اتحادیه مستقل در جهت آشنایی با حقوق خود و... و با اشاره به این مسئله که کارگران هیچ مرزی ندارند و کارگر بومی و غیربومی یک تفرقه‌اندازی آگاهانه است و نیز عنوان اضافه

کارگران مرزی شهرستان پیرانشهر بر سر اضافه دستمزدها و بدفتاری بازرگانان و نیروی انتظامی دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که در صبح روز تاریخ ۱۶/۱۱/۸۶ در مرز ایران و عراق (محل بارگیری) به وقوع پیوست و به مدت چند ساعت ادامه داشت با اضافه دستمزد کارگران ۵/۱ تا ۲ برابر خاتمه پذیرفت. این اعتصاب اولین تجربه کارگران مرزی این منطقه می‌باشد و انتظار می‌رود که در طول ماهها و سالهای آتی با آگاهی بیشتر از وضعیت خود و سازمان دادن اعتراضاتشان محکم تر به میدان بروند. این در حالی است که این کارگران در وضعیت به شدت سخت و فلاکت باری به سر برده و با حداقل دستمزد، بیشترین و سنگین ترین بارها را با کول و یا اسب حمل کرده و هر ساله تعداد زیادی از آنها گشته، فلج و یا دچار نقص و قطع عضو می‌شوند، بطوریکه همین

دستمزدها با مبالغ مشخصی، در میان تشویق حاضرین خاتمه پذیرفت.

فراخوان شماره ۲ نیز چند روز بعد و در روز یکشنبه ۲۱/۱۱/۸۶ در میان کارگران پخش گردید ولی بدلیل امنیتی کردن فضای محل تجمع و تهدیدات از قبل توسط مأمورین مخفی جمهوری اسلامی، کارگران موفق به برپایی تجمع و ایراد بیانات خود نگشتند. لازم به ذکر است که در پی میلیتاریزه کردن مرزهای این شهرستان توسط جمهوری اسلامی و بستن مرزهای به اصطلاح غیرقانونی (و حتی قانونی) و با بیکار شدن افرادی بالغ بر ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر کارگران بومی این شهرستان با فشار آوردن به کارگران غیربومی که از روی فقر و تنگدستی محل سکونت خود و حتی خانواده هایشان را ترک گفته و به این شهرستان مراجعه کرده‌اند، اقدام به اخراج بسیاری از آنها نموده‌اند که این مسئله در پی تبلیغات جمهوری اسلامی بر علیه کارگران غیربومی و ابطال کارتهای کارگری آنها به وقوع پیوسته و تا بحال منجر به چند مورد درگیری‌های فیزیکی نیز گشته و متأسفانه این تنشها در مواردی به سایر نقاط مرزی نیز سرایت کرده و کارگران دیگر شهرستانها مانند سردشت و... به تلافی این برخوردها اقدام به بدرفتاری و ایجاد درگیریهای فیزیکی

با کارگران پیرانشهر نموده‌اند. متن فراخوان شماره ۱ کارگران و زحمتکشان...

آیا میدانید سنگ بنای دنیای آباد و شاد شما هستید؟ آیا می‌دانید چرخ بزرگترین کارخانجات و ماشین سرمایه داری به دستان توانای شما کارگران می‌چرخد و اگر شما نباشید هیچ چیز سر جای خود نخواهد بود...! آیا این را هم می‌دانید که در عین حال شما انسانهای شریف و زحمتکش بی‌بهره ترین و بی‌حقوق ترین انسانهای این کره خاکی هستید و به جز رنج و بدبختی هیچ چیز این زیباییها به شما نمی‌رسد! در طول تاریخ همیشه مظلوم ترین و حق خورده ترین انسانها کسانی بوده‌اند که اهمیت نقش و جایگاه خودشان و زحمتشان را دریافته‌اند و به حق و حقوق خود آشنا نبوده‌اند و با هم قطارانشان همدل و همراه نبوده‌اند! و این امروز حکایت ماست.

کارگران و زحمتکشان بیایید نگذاریم ضعیف تصورمان کنند و حاصل دسترنجمان را کسان دیگر بخورند. دعوت ما به همه دوستان زحمتکش این است که در گروههایی دوستانه و جمعی فکرهايمان را روی هم بگذاریم، در راه شناختن حقوق و جایگاه ارزشمند خود تلاش کنیم و برای اینکه دیگر نگذاریم هیچ کس حقمان را بخورد بنشینیم و به فکر چاره‌ای باشیم

زمان: چهارشنبه ۱۷/۱۱/۸۶ (ساعت ۳ بعدازظهر)

مکان: فلکه سردشت - پارک کودک

فراخوان شماره ۲ کارگران و زحمتکشان ...

اگر نگاهی به دور و بر خود بیندازیم خواهیم فهمید که در این دنیای پیشرفته قرن بیست و یکی شیوه زندگی کردن ما بیشتر به انسانهای غارتشین و یا دوره برده داری شباهت دارد تا به انسانهای مدرن امروزی!

آیا همین زندگی فلاکت بار حق ماست؟

بی شک اگر شرافت انسانی و آینده نامعلوم مان برایمان مهم نباشد، آری این حق ماست.

ولی ما هستیم و بدنی آمده ایم که بدانیم، چرا و چگونه باید زیست؟ و دنیایی که انسان بتواند از همه زیباییها و نعمات زندگی بهره ببرد به دستان توانای خودمان درست خواهد شد.

کارگران و زحمتکشان... بدینوسیله همه شما را به دومین اجتماع دوستانه خود فرا می‌خوانیم.

زمان و مکان: ساعت ۳:۳۰ روز یکشنبه تاریخ ۲۱/۱۱/۸۶ در فلکه سردشت (پارک کودک)

اعتراضات کارگری به دستمزدهای پرداخت نشده بیکار سازی های دسته جمعی اخراج کارگران به جرم شرکت در اعتصاب

تجمع اعتراضی کارگران سراب بافت در مقابل مجلس

بنابه اخبار رسیده، تعدادی از کارگران کارخانه سراب بافت روز ۲۳ بهمن ماه در اعتراض به عدم دریافت ۱۷ ماه دستمزد، در برابر مجلس اسلامی دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران که خود را نمایندگان همه کارگران این کارخانه معرفی کردند، خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند و ادعای مدیریت مبنی بر ورشکستگی کارخانه را دروغ خواندند.

۸۰۰ کارگر کارخانه کمپاک فروه کار خود را از دست دادند

بنابه خبری که اقبال رضائی، یکی از فعالین کارگری در کردستان در اختیار مطبوعات قرار داده است، کارخانه تولیدی گونی بافی کمپاک تعطیل شده و ۸۰۰ تن از کارگران این کارخانه شغل خود را از دست داده اند. او گفته است که وضعیت

واحدهای دیگر تولیدی در استان کردستان نیز بحرانی است و در صورت عدم رسیدگی دولت، آنها نیز به تعطیلی کشیده خواهند شد.

کارگران کارخانه کارا صنعت امین کردستان بیکار شدند

بنابه خبر دیگری که اقبال رضائی در اختیار خبرگزاری ها قرار داده است، کارخانه کارا صنعت امین کردستان، که ظروف یکبار مصرف تولید می کرد، تعطیل شد و کلیه کارگران آن شغل خود را از دست دادند. دلیل تعطیل این کارخانه عدم تهیه مواد اولیه عنوان شده است.

بیکار سازی هزاران کارگر بهر اثر تعطیلی کارخانه قند قهستان

بنابه اخبار رسیده، هزاران تن از کارگران و کشاورزان شهر اسدیه خراسان با تعطیلی کارخانه قند قهستان بیکار شده اند. کارگران در این خصوص گفته اند که

دستمزدهای ۲۵۰ نفر از کارگران بیش از ۴ ماه است پرداخت نشده است.

اعتصاب کارگران سد گاوشان کامیاران همچنان ادامه دارد

همچنانکه در اطلاعیه مطبوعاتی روز ۲۳ بهمن به اطلاع رساندیم، کارگران سد گاوشان کامیاران روز ۲۱ بهمن ماه در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه دستمزد های خود، دست به اعتصاب زده بودند و خواهان پرداخت فوری دستمزد های معوقه خود شده بودند. بنابه خبر دیگری که در روز ۲۵ بهمن منتشر شده است، کارگران همچنان در اعتصاب بوده و بر خواست پرداخت دستمزد های پرداخت نشده خود تاکید میکنند. کارفرما در جواب کارگران اعلام کرده است که توان پرداخت دستمزد را ندارد.

اخراج کارگران به جرم شرکت

در اعتراضات کارگری

بنابه خبری که روز ۲۶ بهمن ماه از شهرستان مرودشت منتشر گردیده بود، اداره کار این شهرستان برای ۴۰ کارگر قراردادی کارخانه آزمایش، به دلیل شرکت در اعتصاب ۱۰ روزه این شرکت حکم اخراج صادر کرده است. این کارگران از طرف کارفرما بعنوان خاطی معرفی شده بودند و در جلسه هیأت تشخیص اختلافات اداره کار مرودشت نیز به دلیل شرکت در اعتصاب و ترک کار خود مجرم شناخته شده و رأی بر علیه آنها صادر شده بود. کارگران همراه با ۴۰۰ نفر دیگر از کارگران این کارخانه، در اعتراض به عدم بازنگری در طرح طبقه بندی مشاغل و نیز عدم امنیت شغلی خود در پائین امسال دست به اعتراض زده بودند. لازم به یادآوری است که این اعتصاب با تعهد کارفرما به برآورده کردن خواسته های کارگران پایان یافته بود.

راهپیمایی و تجمع کارگران کارخانه پوشینه بافت

بنابه اخبار رسیده، کارگران کارخانه پوشینه بافت قزوین روز ۲۷

بهمن در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات خود، در مقابل فرمانداری شهرستان البرز تجمع کردند. کارگران از محل کارخانه به سوی فرمانداری البرز راهپیمایی کرده و با تجمع در مقابل فرمانداری، خواهان رسیدگی به مطالبات خود که شامل ۴ ماه حقوق پرداخت نشده در سال جاری و مزایای ۳ سال گذشته است، شدند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت زلال موج همدان

بنابه خبری که روز ۲۷ بهمن منتشر شده است، دهها تن از کارگران شرکت زلال موج همدان طی روزهای گذشته در مقابل شرکت شهرکهای صنعتی همدان دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. این کارگران ۵ ماه حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ فوریه ۲۰۰۸، ۲۸ بهمن ۱۳۸۶

بیانیه در باره صدور و اجرای احکام شلاق و جریمه در مورد کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه

بسطا بردگی و استثمار را بر چینند. بی تردید صدور و اجرای چنین احکامی نه تنها ما کارگران را در راه رسیدن به مطالبات انسانی مان ساکت نخواهد نمود بلکه روز بروز بر عمق نفرت و کینه ما از وضعیت موجود خواهد افزود و عزم ما را در پایان دادن به این همه ستم و بربریت جزم تر خواهد کرد.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار با ابراز انزجار عمیق از اجرای حکم شلاق و جریمه در مورد صدیق

آید و نان شب خانواده های کارگری را به عنوان جریمه از سفره خالی آنان بیرون می کشد تا طوق بردگی مطلق را بیش از پیش بر کرده کارگران محکم تر کرده و جرات هر گونه اعتراضی را از آنان سلب نمایند.

محکوم کردن کارگران به شلاق و جریمه، به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر، آنهم در شرایطی که بر گزار می مراسم این روز در تمامی نقاط جهان یکی از بدیهی ترین حقوق کارگران تلقی میشود، قبل از هر چیز بیانگر وحشت کار بدستان بورژوازی از جنبش رو به رشد کارگری در ایران است که امروزه پا به میدان گذاشته و مصمم است تا

مورخه ۲۷/۱۱/۱۳۸۶
صدیق امجدی یکی از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه در سنندج را با حکم دادگاه تجدید نظر استان کردستان زیر ضربات تازیانه گرفتند و مبلغ شصت و پنج هزار تومان جریمه از وی به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر دریافت کردند*. این حکم وحشیانه و قرون وسطایی در باره یازده نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه در سنندج، توسط بیادگاه استان کردستان صادر شده و قرار است آنرا در باره همه این کارگران به اجرا بگذارند.

این حکم مهرورزان بربریت سرمایه است که بر کرده کارگران فرود می

امجدی، آنرا قویا محکوم میکنند و در راستای اقدامات اعتراضی خود نسبت به اجرای حکم شلاق در مورد کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه شهر سنندج، مصرانه از همه کارگران، نهادها، شخصیتها و سازمانهای کارگری و حقوق بشری در ایران و سراسر جهان میخواهد تا با اعتراضی گسترده، خواهان توقف فوری و لغو احکام قرون وسطایی شلاق و جریمه نسبت به کارگران بازداشت شده در مراسم

اول ماه مه در شهر سنندج شوند.

اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار ۲۸/۱۱/۱۳۸۶

www.ettehade.net
k.ekhranj@gmail.com

در حکم دادگاه تجدید نظر برای هر یازده نفر مبلغ کل جریمه دوست هزار تومان به جای ۹۱ روز زندان می باشد. در مورد صدیق امجدی با توجه به اینکه نامبرده مدت ۹ روز در بازداشت بوده است به ازای هر روز بازداشت ۱۵۰۰۰ تومان از جریمه کم کرده و به این ترتیب مبلغ شصت و پنج هزار تومان از وی دریافت نموده اند.

اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار - ۲۸ بهمن ۱۳۸۶

www.ettehade.net
k.ekhranj@gmail.com

فعالین کارگری،
باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند!

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!